



# مطبوعات و اخلاق «گفت‌وگو»

سید محمد مهدیزاده

اشاره

گشوده بودن باب دیالوگ و مکالمه و مباحثه پیرامون مسائل و موضوعات مورد علاقه، بارزترین نمونه خردورزی و اخلاقی بودن انسان، و حاکمیت منطق به جای زور، در ارتباط او با دیگری است. گسترش فضای مکالمه و گفت‌وگو، منجر به پویایی فکر و اندیشه و دستیابی به رشد اخلاقی و جامعه‌های سالم و عاری از خشونت و زور می‌شود. زبان گفت‌وگو، برخلاف زبان زور و تحکم، زبان تفاهم و عشق و محبت است. به میزانی که دیگری در فضای ذهنی ما حضور بیابد و اندیشه‌اش مورد اعتنای جدی قرار گیرد، و وجود ما نیز در نزد او به رسمیت شناخته شود، انسانیت و حقوق انسانی، پایدار می‌ماند. در غیراین صورت، رابطه هرکس با دیگری به مثابه وسیله‌ای سودآور در راه رسیدن به هدفی شخصی و خودپسندانه شکل خواهد گرفت. به قول «گادامر»

دیالوگ و گفت‌وگو باید با حیات انسانی ملازم همیشه‌گی داشته باشد.

گفت‌وگو و مباحثه، همچنان‌که به گسترش فضای آزاد و دموکراتیک کمک می‌کند، خود نیز از لسرات دموکراسی و جامعه مدنی و مشارکت جوست، جامعه‌ای که در آن، حق همگان در تعیین سرنوشت‌شان به رسمیت شناخته می‌شود. در چنین جامعه‌ای، مطبوعات رکن اساسی و نهاد پراحتشام مشارکت و نقد و تضارب آراست. به عبارتی، مطبوعات، نماد گفتمانی عرضه عمومی نقد و دیالوگ است.

به برکت پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام دینی، مطبوعات و به‌خصوص مجلات فکری، اینک در جامعه ما، گفتمان‌های جدیدی را مطرح می‌کنند و برآنند که نسبت بسیاری از مؤلفه‌های اندیشه و دنیای جدید را با معرفت دینی، به محک بررسی و نقد بگذارند. این تلاش فکری و غیرت‌ورزی دینی در خور مباحث و شایسته احترام و توجه جدی است و باید در گسترش این فضای عمومی گفت‌وگو و نقد کوشید. اما آنچه می‌تواند این فضا را سالم نگه دارد، رعایت موازین و معیارهای «اخلاقی» و «روشی» توسط طرفین مکالمه و گفت‌وگو است و چنانچه این معیارها، توسط یکی از طرفین، نقض شود، مقصود و هدف دیالوگ که رسیدن به تفاهم است، میسر نخواهد شد.

در این نوشته، ابتدا ربط سیستماتیک «گفت‌وگو» با مؤلفه‌هایی چون «حقیقت»، «دموکراسی»، و «آزادی» تبیین و سپس معیارها و موازین اخلاقی و روشی، دیالوگ، فهرست‌وار نشریح خواهد شد.

## گفت‌وگو و جست‌وجوی حقیقت

حقیقت، با ارزش‌ترین و دلرباترین مفهوم در حیات انسانی است و همه جدوجهد و خردورزی آدمی، برای کشف و شناسایی آن است. اما این گوهر با ارزش را باید در صحنه آزاد برخورد آرا و اندیشه‌ها بدست آورد. اگر حقیقت از ابتدا بر آدمیان خاکی و جایزالخطا مکشوف بود نیازی به آزادی و دیالوگ نبود. بنابراین، ما آدمیان طالب گفت‌وگو و آزادی هستیم چون طالب حقیقتیم. اگر انسانها از آزادی گفت‌وگو برخوردار باشند ولو اینکه باطل بگویند، در نهایت به سود حق تمام می‌شود.

«اگر می‌توانستیم تمامی حقیقت را بنگریم دیگر جست‌وجوگر نبودیم، بلکه با خدا یکی می‌شدیم زیرا که حقیقت، خداست؛ اما از آنجا که هنوز در مرحله جست‌وجو هستیم، به جست‌وجو ادامه می‌دهیم زیرا که از عدم کمال خود، آگاه هستیم... حقیقت در دل هر انسانی جای دارد و باید همین را جست‌وجو کرد. اما حق نداریم که دیگران را واداریم تا مثل ما، به حقیقت بنگرند.»<sup>۱</sup>

تاریخ بلند بشریت حکایت از آن دارد که آدمیان برای شناخت و کشف حقیقت، اُفتان و خیزان، گام برمی دارند و هرکس به فراخور استعداد و درک خود، به فهمی از آن نائل می‌شود. باید از این تجربه تاریخی، درس تواضع و تساهل آموخت و خود را واصل به حق و دیگران را محروم از آن ندانست. زیرا حقیقت مطلق، مطلقاً به چنگ کسی نمی‌افتد. «سقراط» در دفاعیه معروف خود می‌گوید: «می‌دانم؛ که هیچ نمی‌دانم و این را هم به زحمت. با وجود این، کاهن معبد دلفی مرا خردمندترین مردمان قلمداد کرده است.» پس از لختی تفکر، سقراط راه حل زیر را می‌یابد: «به نادانی‌ام آگاهم. شاید این آگاهی به نادانی من است که مرا اندکی خردمندتر از دیگرانی می‌گرداند که حتی نمی‌دانند که هیچ نمی‌دانند.»<sup>۲</sup>

این سخن سقراط به ما می‌آموزد که نادانی ما، بی‌نیابت است و همه ما فقط اندکی می‌دانیم. پس آنچه می‌یابیم فهم و درکی محدود و نسبی از حقیقت بی‌کران است و بهره و نصیب ما از آن (حقیقت) به فراخور دانایی ماست. دانایی‌ای که در مقایسه با نادانی ما، بسیار اندک است.

البته وجود محیط آزاد بحث و گفت‌وگو، موجب طرح اندیشه‌های باطل و ناصواب نیز می‌شود و هر آنچه در این عرصه، عرضه می‌شود جملگی درست و حق نیست، اما اندیشه باطل در فضای نقد و تبادل نظر است که بطلانش آشکار می‌گردد و گرنه، ترس از طرح اندیشه‌های باطل و بستن باب گفت‌وگو، کمکی به حقیقت نخواهد کرد. کسی که به گمان خویش به فهمی از حقیقت نائل آمده است مجاز به محروم کردن دیگران از فهم‌شان نیست، زیرا حقیقت، امری همگانی است و همگان واجد حظی از حقیقت هستند؛ پس، برای روشن شدن آن، همگان باید به عرصه گفت‌وگوی آزاد فراخوانده شوند و هیچ‌کس تنگ‌نظرانه، دیگران را از جست‌وجوگری باز ندارد.

«حقیقت به عنوان چیزی قطعی و مطلق، در تصرف هیچ‌کس نیست، جستن حقیقت، یعنی اینکه انسان همیشه برای گفت‌وشنود آماده باشد و همین آمادگی را از دیگران نیز انتظار داشته باشد. کسی که به راستی، خواهان حقیقت و گفت‌وشنود است با او درباره هر مطلبی می‌توان آزادانه گفت‌وگو کرد و او خود

نیز چنین است و هنگام گفت‌وگو نه به کسی اهانت می‌کند و نه برای مراعات حریف از گفتن سخن خودداری می‌ورزد. نبرد برای حقیقت در حال آزادی، نبرد از روی محبت است.»<sup>۳</sup>

«حقیقت متکی بر نوعی دیالوگ و یک فرایند تاریخی است، حقیقت از خلال گفت‌وگوها بیرون می‌آید.»<sup>۴</sup>

«کارل یاسپرس» فیلسوف آلمانی می‌گوید: «آزادی، تنها با دگرگون شدن آدمی حاصل می‌شود و با ایجاد سازمان‌هایی برای آدمیانی که دگرگون نشده‌اند نمی‌شود آن را «ساخت»، بلکه پیدایی آن بسته است به چگونگی ارتباط و گفت‌وشنود و تفاهم میان آدمیانی که آماده‌اند با یکدیگر گفت‌وگو کنند.»<sup>۵</sup>



### گفت‌وگو و دموکراسی

دموکراسی که مجموعه‌ای از نهادهاست برای به حداقل رساندن خطاهای اداره سیاسی جامعه، از طریق به حداکثر رساندن مشارکت عامه و کاهش نقش شخصی فرد در اتخاذ تصمیمات سیاسی؛ بدون وجود محیطی آزاد برای بحث و گفت‌وگو و نقد تحقق‌پذیر نیست. گفت‌وگوی آزاد و دموکراسی، لازم و ملزوم یکدیگرند. گفت‌وگوی آزاد، در جامعه‌ای با ساختار سیاسی و اجتماعی دموکراتیک، تحقق می‌یابد و دموکراسی، در فضایی آزاد و عاری از ترس و سلطه، پایدار می‌ماند. «دموکراسی یعنی گفت‌وگو.»<sup>۶</sup>

«طبیعت دموکراسی چنان است که شهروندان باید از حق مشارکت - آزادی تضمین شده به وسیله قانون - در تصمیم‌گیری اجتماع برخوردار باشند و آنچه لازمه مشارکت است، انجام دهند. حکومت‌های دموکراتیک

باید مطابق با قدرت شهروندان عمل کنند، بنابراین، نه تنها ممکن است، بلکه باید از آزادی بیان آنان پشتیبانی کرده، خواسته‌های فردی و جسمی آنان را تأمین کنند. شهروندان دموکراسی باید در رأی دادن آزاد باشند. به هر عضو اجتماع باید به منزله فرد اهمیت داده شود و حق او از این بابت مورد حمایت قرار گیرد.»<sup>۷</sup> فراخواندن عامه مردم به شرکت در انتخابات و سهیم شدن در سرنوشت خود، به واقع فراخواندن عقل همگان در جست‌وجوی بهترین راه برای سعادت و خوشبختی و گفت‌وگو و اظهارنظر در مورد مهمترین مسائل مملکتی است و اگر انتخابات، مسبوق به آگاهی سیاسی و اجتماعی و نقد و تبادل نظر در یک محیط آزاد نباشد، از دموکراسی صورتی می‌ماند بی‌محتوا.

«یاسپرس» می‌گوید: «انتخاب نمایندگان از طرف مردم، چشم پوشیدنی نیست، ولی دموکراسی صورتی، یعنی حق انتخاب آزاد که برای همه افراد به طور برابر وجود دارد، به خودی خود وسیله تضمین آزادی نیست، بلکه در عین حال، تهدیدی برای آزادی است، دموکراسی هنگامی شایان اعتبار است که با شرایطی چون؛ اخلاق زندگی اجتماعی، تربیت کردن خود برای گفت‌وشنود با دیگری، دفاع بی‌قیدوشرط از حقوق اساسی و انسانی و متکی بودن برایمان جدی، توأم شود.»<sup>۸</sup>

دموکراسی، همان‌طور که متفکرانی مانند «هابزاس» می‌گویند، حاصل تجربه و تلاش مشترک افراد و گروه‌ها و پیامد کوشش برای درک معقول دیدگاه‌های یکدیگر و تلاش برای کنار آمدن معقول با یکدیگر است. مؤثرترین روش آموختن راه و رسم دموکراتیک از طریق خود دموکراسی و از طریق شکیبایی و مدارا و تکرار و تمرین مستمر است.

«شاخص‌های اصلی عقلانی شدن سیاست و دولت را می‌توان به‌طور کلی در گسترش عرصه عمومی جامعه به عنوان عرصه چندذهنی و خشونت‌زدایی، فریب‌زدایی و افسون‌زدایی از سیاست، خلاصه کرد. توسعه سیاسی مستلزم گسترش عرصه عمومی به زبان عرصه بسته قدرت است. عرصه عمومی نه تنها عرصه مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، بلکه عرصه تعیین حقایق در امور کلی و عقلانی در زندگی سیاسی است. فلسفه رأی دادن در دموکراسی هم اصولاً این بوده است که افراد بتوانند در عرصه عمومی و چند ذهنی از

طریق استدلال و برخورد اذهان در تعیین حقیقت و در امور و علائق کلی و عمومی، سهمی داشته باشند، نه این که صرفاً حزبی را به قدرت برسانند. تنها در عرصه عمومی جامعه می توان اهداف و خواست های معقول را تعیین کرد و دولت و سیاست را عقلانی نمود.<sup>۱</sup>

### آزادی بیان و گفت وگو

آزادی بیان، جزو حقوق اولیه انسان به عنوان موجودی ذی شعور و خردورز است. اگر انسان از این حق طبیعی خود محروم شود به یک معنا از حق زیستن محروم شده است. اگر انسان اجازه نداشته باشد نسبت به زیانش احساس مالکیت کند، پس نسبت به هیچ چیز دیگری نمی تواند چنین احساسی داشته باشد. در اینجا «بیان» محدود به فعالیت صوتی نیست بلکه متضمن تمام شکل های اظهارات شفاهی و کتبی و ارائه اندیشه ها از طریق هریک از انواع وسایل ارتباطی است.

از دیدگاه «میل»، آزادی بیان گل سرسبد تمام آزادی های مدنی به شمار می رود. زیرا بیان در واقع تبلور خارجی یا مظهر بیرونی قضاوت های ذهنی و عقلانی محسوب می شود و آزادی قضاوت به هیچ وجه نمی تواند مستقل و جدای از آزادی بیان باشد. «میل» معتقد است: «قلمرو آزادی های انسانی در درجه اول، شامل قلمرو درونی خودآگاهی است. در این قلمرو است که وجدان و ضمیر انسانی باید به جامع ترین معنای آن آزاد باشد. در این قلمرو، آزادی اندیشه و اعمال، آزادی عقاید و احساسات درخصوص تمام موضوعات اعم از عملی یا نظری، علمی و اخلاقی ضروری است. آزادی بیان و نشر عقاید ممکن است تابع اصل دیگری به نظر برسد، زیرا متعلق به آن بخش از رفتار فرد است که مربوط به دیگران می شود، لیکن چون این آزادی تقریباً به اندازه آزادی خود آن اندیشه اهمیت دارد و تا حدود زیادی مبتنی بر همان دلایلی است که آزادی اندیشه بر آنها استوار است، لذا عملاً از آن جدایی ناپذیر است.»<sup>۱</sup>

شرط رشد عقل آدمی، کسب دانش و معرفت و به محک نقد و بررسی گذاشتن آن در فضایی آزاد، با همتوگان خویش است و اگر این حق در جامعه به رسمیت شناخته نشود، مطبوعات، اسمی بی مستی و صورتی تهی از محتوا، خواهند بود. چنان که در مبحث گفت وگو و دموکراسی آورده شد، بهترین شکل

حکومت، مبتنی است بر گفت وگو، تبادل نظر و مشارکت همگان در اداره جامعه. بنابراین گفت وگویی آزاد، اولی است بر شرکت در انتخابات؛ زیرا تصمیم های راجع به امور عمومی بر پایه گفت وگوشوند و تفاهم مردمان گرفته می شود. از این رو، آزادی، خواهان بحث و گفت وگویی علنی است برای اینکه این گفت وگو، تا حد امکان بر پایه بینش و آگاهی صورت گیرد، آزادی، خواهان این است که دانستنی ها و خبرها و استدلال های عقیدتی به نحوی انتشار یابند که در دسترس همه افراد ملت باشد. از این رو آزادی مطبوعات و گفتار باید تأمین شود. هرکسی حق دارد نظراتش را بیان کند و همه حق دارند که آزادانه با یکدیگر رقابت کنند، تحدید آزادی ها، باید مبتنی بر قانون باشد. «هر کسی بر پایه بحث و گفت وگوشوند با دیگران تصمیم می گیرد، آنکه عقیده مخالف دارد دشمن نیست. آزادی تنها در صورتی می ماند که هر کسی آماده باشد با مخالفان نیز گفت وگو کند. برای گفت وگوشوند، حدی وجود ندارد مگر در برابر جنایتکاران. همه باید بکوشند تا با یکدیگر به توافق برسند و بدین سان، همکاری را ممکن سازند.»<sup>۱۱</sup>

«ولتر» می گوید: من با آنچه شما می گوید مخالفم اما تا پای جان از حق شما برای گفتن آن دفاع می کنم. در بیانیه جهانی حقوق بشر، بیشترین اهمیت به آزادی بیان داده شده است و آن را به عنوان یکی از چهار آزادی اصلی در دیباچه جای داده اند. در بیانیه چنین آمده است: «انسانها از آزادی بیان و عقیده برخوردار و از فقر و وحشت رها خواهند بود.» بند ۱۹ بیانیه می گوید: «هر فرد، در عقیده و بیان آزاد است، این آزادی مشتمل است بر حق فرد و اعتقاد داشتن بدون مداخله و مزاحمت و حق جست و جو، دریافت و انتشار اطلاعات و عقاید از طریق همه رسانه های ممکن، بی توجه به مرزهای سیاسی.»<sup>۱۲</sup>

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه منحل به مبانی اسلام یا حقوقی عمومی باشند.»

همچنین در ماده ۳، قانون مطبوعات جمهوری اسلامی تأکید شد: «مطبوعات حق دارند نظرات، انتقادات سازنده، پیشنهادهای توضیحات مردم و مسؤولان را با رعایت موازین اسلامی و مصالح جامعه درج و به اطلاع عموم برسانند.» لازمه کرامت آدمی،

توانایی بیان احساس و عقیده خویش است. حق، همین است که آدمی بتواند نظرش را بیان کند؛ خواه آنچه بیان می شود درست باشد یا نادرست.

«آزادی بیان، حقی است که از سایر حقوق بشر جداشدنی نیست. زیرا برای برخورداری و ضمناً حمایت از آنها ضرورت دارد. بدون آزادی بیان و بدون دسترسی به اطلاعات، مشارکت در بحث های ملی درباره سیاست اقتصادی دولت، غیرممکن می شود. بدون آزادی بیان، اعتراض به تجاوزاتی چون شکنجه، ناپدید کردن یا اعدام بی محاکمه انسانها، ممکن نیست سانسور در شکل افراطی اش، حق زندگی را مورد تهدید قرار می دهد. آنگاه مرگ، مجازات کسانی می شود

### ■ گاندی: اگر می توانستیم

تمامی حقیقت را بنگریم،

دیگر جست و جوگر نبودیم،

بلکه با خدا یکی می شدیم

زیرا که حقیقت، خداست....

حقیقت در دل هر انسانی

جای دارد و باید همین را

جست و جو کرد. اما حق

نداریم که دیگران را واداریم

تا مثل ما به حقیقت بنگرند.

که عقیده خود را بیان می کنند، سانسور تهدیدی مستقیم است و به شیوه های مختلفی، مرگ را در میان انسانها می پراکند.»<sup>۱۳</sup>

ماده ۴ قانون مطبوعات جمهوری اسلامی ایران در راستای دفاع از حق آزادی بیان تصریح می کند: «هیچ مقام دولتی و غیردولتی حق ندارد برای چاپ مطلب یا مقاله ای در صدد اعمال فشار بر مطبوعات برآید و یا به سانسور و کنترل نشریات مبادرت کند.»

در جامعه فاقد آزادی بیان و گفت وگو، هرگونه قضاوت و داوری به طور منظم با توسل به دروغ، سفسطه، طفره و تجاهل، دستخوش تحریف می شود و بالطبع، در چنین جامعه ای وجود آزادی قضاوت و داوری نیز توهمی بیش نخواهد بود.

«کارل کوهن» در کتاب دموکراسی، اثرهای ناخوشایند حذف آزادی بیان و گفت وگو را چنین برمی شمارد:

۱. «هرگاه جلوگیری از آزادی به هر صورتی اعمال شود، عقیده‌های صادقانه راسخ، فرو خورده می‌شوند، دلایل اقامه می‌شوند اما نه از آن رو که به راستی متقاعدکننده‌اند بلکه به سبب هماهنگ بودن با قدرت مستقر؛ شهروندان ناگزیرند که به گفته نافذ «استوارت میل» به جای خادمان حقیقت، نان به نرخ روز بخورند. نوعی آرامش فکری حاصل می‌شود اما به قیمت «تمامی شجاعت اخلاقی ذهن آدمی.»

۲. عقاید بدعت‌آمیزی که نادرستند و نمی‌توانند در برابر آزمون کامل و منصفانه در معرض عموم قرار گرفتن، مقاومت کنند، چنانکه باید از میان نمی‌روند. بلکه در خفا و به شکل رازهایی دلربا، به زندگی ادامه می‌دهند.

**■ سقراط: می‌دانم که هیچ نمی‌دانم؛ و این را هم به زحمت. با وجود این، کاهن معبد دلفی، مرا خردمندترین مردمان قلمداد کرده است... شاید این آگاهی به نادانی من است که مرا اندکی خردمندتر از دیگرانی می‌گرداند که حتی نمی‌دانند که هیچ نمی‌دانند.**

۳. لطمه شدید، نه تنها برکسانی وارد می‌شود که به نظارت اعتنائی ندارند و بدعت‌هایشان را ابراز می‌کنند، بلکه در نتیجه از دست رفتن متفکران مبتکر و دلیری که از بیم متهم شدن به بدعت‌گذاری، رشد فکری‌شان متوقف و خردشان خائف می‌شود، کل اجتماع به شدت صدمه می‌بیند. برای پیشرفت‌های ارزنده فکری، آدمیان باید آزاد باشند که بی‌وحشت از مجازات یا انتقام، از عقل خود پیروی کنند. به عقیده «میل» حقیقت حتی از اشتباهات کسی که با مطالعه و آمادگی مناسب، به‌طور مستقل فکر می‌کند بهره بیشتری می‌برد تا از عقاید درست کسانی که چون زحمت‌اندیشیدن به خود نمی‌دهند آن عقاید را چشم‌پسته می‌پذیرند.»

۴. «نه تنها اندیشمندان بزرگ، بلکه مردم متوسط نیز، بر اثر سرکوب و تهدید به آن، موقعیت‌هایی را که در آنها بهتر می‌توانند به

استعدادهای خود پی‌ببرند از دست می‌دهند. شناخت واقعی حقیقت، مستلزم شناخت زمینه‌های اعتقادات خویش است. شناخت این زمینه‌ها ایجاب می‌کند که دعوی‌ها و دلایل مخالف به‌طور کامل شنیده شوند و با آنها شرافتمندانه برخورد شود.»<sup>۱۴</sup>

انکار و جلوگیری از آزادی بیان و گفت‌وگو، تخطی و تجاوز به حقوق مدنی و انسانیت کسانی تلقی می‌شود که آزادی از آنان دریغ شده است. از طریق گفت‌وگو می‌توان زمینه و امکان ترغیب دیگران به پذیرش یا رد یا آشنایی با حیطه بالقوه محدودی از اعتقادات یا گرایش‌ها و نگرش‌ها یا جریان عمل را فراهم ساخت. بدین ترتیب، زمینه و امکان مذکور در واقع پیش‌شرط اساسی تمام دیگر آزادی‌هایی است که بیانگر تعدیل رفتار یک فرد در برابر فرد دیگر به‌شمار می‌رود.

**معیارها و موازین «اخلاقی» و «روشی» گفت‌وگو**

ارتباط متقابل و هماهنگی با دیگران را نمی‌توان براساس خواست‌ها و تمایلات شخصی پیش برد. هنجارهایی باید برای تنظیم روابط وجود داشته باشد که افراد را از خدشه‌دار ساختن ارتباط و هماهنگی برحذر دارد. این هنجارها که افراد را از منافع شخصی و آنی دور می‌سازد و آنان را در ارتباط با منافع کلی و مجرد دیگران قرار می‌دهد. هنجارهایی اخلاقی است، که طرفین مکالمه ملزم به رعایت آنها هستند.

«پیروی از اخلاق گفت‌مانی، به‌نظر «هابرماس» می‌تواند جهان مدرن را از مشکل از هم گسیختگی و عارضه فردیت خود خواهانه برهاند. لزومی ندارد که اشخاص، اخلاق گفت‌مانی را آگاهانه و به کمال در پروسه بحث و گفت‌وگوها و بحث‌های هر چه آزادتر و غیرمحدودتر، با آزادی ذهن و سعه صدر شرکت جویند تا اصول اخلاق گفت‌مانی هرچه بیشتر به کار رود. هر چه انسانها مشکلات خود را بیشتر از راه گفت‌وگو و تبادل نظر با یکدیگر حل کنند، به همان اندازه بیشتر اخلاقی زندگی کرده‌اند.»<sup>۱۵</sup>

«به رسمیت شناختن حریف»، «وضوح و روشنی در گفتار»، «تفکیک انگیزه و انگیزه»، «ارتباط معطوف به تفاهم»، «بردباری و مدارا» و «پرهیز از توهین و افترا» موازین و معیارهایی

است که در این مقاله، بدانها پرداخته می‌شود.

**۱. به رسمیت شناختن حریف و حرمت گذاردن به او**

به رسمیت شناختن حریف و رعایت قاعده بازی آزادی، شرط گفت‌وگوی فارغ از سلطه و آزادی فضای عمومی نقد و مباحثه است. حقیقت‌طلبی و آزادی‌خواهی مستلزم آن است که ضمن به رسمیت شناختن حریف، در صدد لجن‌مال کردن و طرد او از صحنه نباشیم و برای ابراز وجود خود، وجود دیگری را انکار نکنیم و مهمتر از همه اینکه، نقد را گرمی بداریم. اگر انتقاد در کار نباشد، اعتقادهایی که زمانی وجود داشته‌اند به‌صورت عبارتهایی توخالی در می‌آیند که از بر شده‌اند، اعتقادات به‌تدریج به آیین‌هایی جزمی تبدیل می‌شوند که به‌طور انفعالی مورد پذیرش قرار می‌گیرند و ذهن را قشری و متحجر می‌سازند.

«برای پرهیز از تحجر و برای دوباره جان بخشیدن و نیرومند ساختن درک خود از معنی و قوت مهم‌ترین حقایق خویش، ما باید سخنان علیه آنها را بشنومیم و به دلایل کسانی که از نظرهای مخالف دفاع می‌کنند، نه فقط به عنوان یک تمرین فرهنگی، بلکه با شوروشوق، پاسخ دهیم. مصلحت اعتقاداتی که به عمیق‌ترین وجه گرمی‌شان می‌داریم آن است که از آزادی‌های منتقدانمان حمایت کنیم. اگر منتقدان، خود به‌خود به‌وجود نیابند، باید برای خاطر خودمان، به‌وجودشان بیآوریم.»<sup>۱۶</sup>

جست‌وجوی حقیقت نه در انسان به منزله فرد، بلکه در رابطه‌اش با دیگری و در حرمت نهادن به حقیقت دیگری نهفته است. به عقیده «گانندی»، انسان هرگز نباید حقیقت خود را بردیگری تحمیل کند. بنابراین محور اصلی فکر و عمل گانندی، «تساهل متقابل» است و از همین روی، به عقیده گانندی، «بدون عدم خشونت، حقیقتی وجود ندارد. در راه یافتن حقیقت، تنها وسیله ممکن، عشق است و عشق به حقیقت بدون عشق به دیگری یعنی حریف وجود ندارد. باید حریف را دوست بداریم از اشتباهات و خطاهایشان درگذریم و بار رنجایشان را بردوش خود بگیریم.»<sup>۱۷</sup>

«گادامر» فیلسوف آلمانی می‌گوید: همیشه دوست دارم به نظرات دیگران گوش دهم و همیشه مایلم نقطه‌قوت رده‌های دیگران را بر آرای خودم پیدا کنم و بپذیرم.»<sup>۱۸</sup>

«مباحثه علمی، تلاشی است دو یا چند

جانبه برای فهم حقیقت، و افراد مشفقانه و مشفقانه در تلاش برای کمک به یکدیگر و نزدیک شدن به مقصد از طریق یافتن لغزشگاه‌ها و راه اجتناب از آنها و کشف طرق معتبر می‌باشند. اگر چنین تلقی از تضارب آراء باشد، دلیلی برای به‌کارگیری شیوه‌های مذموم نمی‌ماند... راه پیروزی در یک مسابقه، به رسمیت شناختن رقیب، دانستن قواعد بازی و مراعات آن و تلاش و تمرین است. اما آن پیروزی که از طریق راه ندادن رقیب، یا مراعات نکردن قواعد بازی و شکستن پای رقیب بدست آید در هیچ فرهنگی، پیروزی محسوب نمی‌شود. شکستن حصارهای اخلاقی در مباحث علمی، شکستن پای رقیب در بازی است که ممکن است او را از حرکت بازدارد و خاموش کند اما پیروزی به دنبال ندارد»<sup>۲۱</sup>

بستگی دارد دموکراسی به اعضای نیاز دارد که سخن گفتن روشن و به‌جا را آموخته باشند، از روی دقت و با نیروی ادراک به سخن دیگران گوش فرادهند و به‌طور صریح و اثربخش مطلب بنویسند»<sup>۲۱</sup>

### ۳. تفکیک انگیزه و انگیزه

در مقام سنجش و نقد سخن و نوشته، باید حکم انگیزه و انگیزه را از هم تفکیک کرد. جهان معرفت و اندیشه، جهان عقل و منطق و استدلال است. پرداختن به انگیزه‌های حریف و جست‌وجوی نیت‌های پنهان‌گوینده سخن، به منظور کم‌اثر و بی‌ارزش جلوه دادن سخن، شیوه‌ای است مذموم، که در ترازوی تحقیق وزنی ندارد. انگیزه درست و یا نادرست

### ۲. وضوح و روشنی در گفتار و خودداری از فریب

شرط گفت‌وگوی سالم و تفاهم‌آمیز، وضوح و روشنی در گفتار و نوشتار و رعایت چارچوب‌های منطقی بحث و خودداری از فریب و دروغ است. اگر در گفت‌وگو، اندیشه‌هایی نهفته بماند، چون گفت‌وگوکنندگان از یکدیگر پنهان می‌کنند، اگر از گفتن پاره‌ای چیزها خودداری ورزند و در دل خود به آنها متکی بمانند، اگر در گفت‌وگو حيله و تزویر را دخالت دهند، در آن صورت گفت‌وگو مایه آزادی نیست، بلکه فریب است؛ گفت‌وگو اصیل چنان گفت‌وگوشنودی است که هیچ خودداری و مراعاتی، صداقت آن را آشفته نکند، زیرا حقیقت در اجتماع، تنها در صراحت بی‌قید و شرط پدید می‌آید.

«باید تلاش نمود در حداکثر وضوح سخن گفت. سخنان چندپهلوی و قابل معانی متعدد نگوییم؛ به‌گونه‌ای سخن بگوییم که هر فاسدالقلبی نتواند آن را به تأیید خود بگیرد، تا جایی که ممکن است باید به لوازم و پیامدهای سخن اندیشید»<sup>۲۰</sup>

سخنان پر از ابهام و فریب، نه تنها امتیاز و نقطه قوتی برای گوینده آن نیست بلکه حکایت از ضعف و زبونی و هراس وی از رویارویی با نقد و حضور در فضای روشن و سالم مباحثه دارد.

«کارل کوهن» می‌نویسد: «هر کوششی مشترک برای رسیدن به علائق گروهی به ایجاد رابطه تفاهم‌آمیز به‌وسیله روزنامه‌ها و کتابها

- وجود محیط آزاد بحث و گفت‌وگو، موجب طرح اندیشه‌های باطل و ناصواب نیز می‌شود، اما اندیشه باطل در فضای نقد و تبادل نظر است که بطلانش آشکار می‌گردد و گر نه، بستن باب گفت‌وگو، کمکی به حقیقت نخواهد کرد.
- یاسپرس: آزادی، تنها با دگرگون شدن آدمی حاصل می‌شود و با ایجاد سازمان‌هایی برای آدمیانی که دگرگون نشده‌اند، نمی‌شود آن را «ساخت».
- به اعتقاد هابرماس، خرد ارتباطی، بر منطق مکالمه و گفت‌وگوی آزاد استوار است.

صاحب‌اندیشه، به حکم منطق، دخلی به خود اندیشه ندارد.

«یکی از شیوه‌های غیرمنطقی نقد سخن، پرداختن به نیات و مقاصد گوینده است. برخی برای اینکه سخنی را رد کنند به دنبال یافتن انگیزه‌های سویی می‌گردند که غرض گوینده از طرح آن سخن، تأمین آن نیات است و بدین ترتیب، گمان می‌رود که بطلان سخن را آشکار کرده‌اند در حالی که چنین ملازمه‌ای نیست... دردمندی یا بی‌دردی، غرض سوء یا نیت خوب گوینده یک سخن، ربطی به صحت و بطلان آن سخن ندارد»<sup>۲۲</sup>

کسانی که در برخورد و مواجهه با اندیشه‌ها، به زعم خود با شناسایی نیات و مقاصد احیاناً سوء، حریف و یا تاریخ و جغرافیا و سرزمین روئیدن اندیشه، باطل بودن آن اندیشه و سخن را نتیجه می‌گیرند، بر منطق و اخلاق، جفا می‌کنند.

تشکیل می‌شود که در آن تعقل و گفت‌وگو درباره مسائل عمومی صورت گیرد. عرصه عمومی در مقابل عرصه آمریت، عرصه فکر، گفت‌وگو، استدلال و زبان است.»<sup>۲۵</sup>

۵. بردباری و مدارا و خودداری از خشونت از ظرافت‌ها و شرایط گفت‌وگو و تبادل نظر، تحمل و بردباری در مقابل حریف است. بر آشفته شدن و خشم نسبت به سخنان تازه و عدم مدارا و شکیبایی، به تدریج زور و خشونت را جایگزین گذشت و خویشنداری می‌کند و ترس، سایه‌اش را بر فضای عمومی جامعه می‌گستراند.

«برنارد ویلیامز» می‌گوید: «از آنجا که بردباری در ذهن هرکسی تنش میان پیوستن به ارزش‌های شخصی و پذیرش ارزش‌های دیگر را در خود دارد، نمی‌توان آن را نوعی سهل‌انگاری یا بی‌تفاوتی دانست.»<sup>۲۶</sup>

اگر تحمل و مدارا، در متن زندگی بشر وجود نداشته باشد و هرکسی با کوچکترین تصویری در عمل یا اندیشه، مورد بازخواست بی‌رحمانه قرار گیرد، حیات آدمی از «معنی» تهی می‌شود و هیچ اندیشه و عقیده جدیدی، مجال ظهور نمی‌یابد. ناپردباری، بر همه گونه تنوع عقاید می‌تازد و شخص ناپردبار جز خویشستن، هیچ‌کسی را شایسته زیستن و اندیشیدن نمی‌شناسد.

«ادگار پیزانی» در مقاله‌ای تحت عنوان «ناپردباری، مرگ اندیشه است»، می‌نویسد: «عدم بردباری، منکر هستی کسی است که دارای همان اعتقادات نباشد. انسان بی‌گذشت، پس از نابود کردن آن دیگری، به برادر واقعی خود می‌تازد، زیرا که او را بی‌توجه، منحرف یا انشعاب‌گرا تصور می‌کند: از تفتیش عقاید گرفته تا رژیم استالینی، تمایل به متقاعد کردن، جای خود را به میل به سلطه‌گری داده است. به اینکه معنای کتاب و نوشته را تحریف کنند تا از آن به صورت اسلحه استفاده نمایند. ناپردباری، عبارت است از مرگ اندیشه.»<sup>۲۷</sup>

«گانلی» می‌گوید: «فردی که به خشونت تمایل دارد همواره خود را پلیس دیگری می‌داند و خود را متقاعد ساخته است که آنچه در حق دیگری انجام می‌دهد، دیگری کاملاً مستحق آن است؛... خشونت، هرگز حقیقت را بر کُرسی نشانده است [زیرا] اقدام به خشونت، نشانه‌ای است از حماقت، جهل و خشم بی‌حاصل.»<sup>۲۸</sup>



گفت‌وگوی آزاد، زبان، ابزار گفت‌وگوی آزادانه و آشکار است. زبان توانایی نهایی آزادی است، هر کُنش زبانی، در افق کنش‌های میان افراد جای می‌گیرد و قاعده اصلی آن، تفاهم و امتیاز دادن است در کنش ارتباطی و گفت‌وگوی آزاد، زبان را نه به صورت «عبارات حکمی» تنها به منظور برانگیختن اشخاص دیگر به رفتاری دلخواه، بلکه به صورت «عبارات گفتاری» یعنی در جهت برقراری روابط غیراجباری «میان ذهنی» به کار می‌برند.

در اندیشه «هابرماس»، گسترش دامنه خودسامانی فردی و آزادی و دموکراسی با این شرط تأمین می‌شود که افراد هر چه بیشتر در پروسه گفت‌وگو و بحث آزاد شرکت جویند و به تفاهم و همبستگی با یکدیگر برسند. «قواعد پیشبرد گفت‌وگو که شخص گوینده را به پذیرش و عملی ساختن آزادی و گفت‌وگو نامحدود می‌کشاند، قواعدی اخلاقی است. هابرماس، آنها را اصول اخلاقی گفت‌وگویی می‌داند و عبارتند از:

۱. هر شخص توانا به سخن گفتن و انجام کنش، مجاز به شرکت در گفت‌وگو است.
  ۲. هر کس مجاز است هر گزاره و حکمی را مورد سؤال قرار دهد.
  ۳. هر کس مجاز است هر گزاره و حکمی را در گفت‌وگو مطرح کند.
  ۴. هیچ گوینده‌ای را نمی‌توان به زور، چه درونی و چه بیرونی، از اعمال حقوق بیان شده در بندهای ۱، ۲ و ۳ بازداشت.»<sup>۲۹</sup>
- «عرصه یا عرصه‌های عمومی در فضایی

۴. فهم سخن حریف و ارتباط معطوف به تفاهم

قبل از هرگونه نقد سخنان حریف، باید آن را به دقت مطالعه و فهم کرد و عجولانه و از روی هوس و هوس به قضاوت و داوری نپرداخت. نباید حریف را دست‌کم گرفت و سخنانش را لغو و بی‌هوده قلمداد کرد. فضای مباحثه، فضای همدلی و هم‌زبانی است و زبان گفت‌وگو، باید زبان تفاهم و توافق و امتیاز دادن باشد. ارتباط معطوف به تفاهم، برخلاف ارتباط سلطه‌آمیز، در صدد افزایش توانایی کلامی انسان و رهایی نوع بشر است.

«نقادی فقط رد یک اندیشه نیست، بلکه ارزیابی و تشخیص صحیح و سقیم آن است لذا اولین شرط لازم برای نقد یک سخن، فهم آن است قبل از فهم درست یک مدعا، نباید به صرف داشتن یک تصور مبهم و اجمالی به نقد آن پرداخت، ملاک متعصب بودن و آزاد فکر بودن در رد یا قبول یک عقیده، محتوا و مضمون آن عقیده نیست، بلکه روش مواجهه و رهبرد به آن است. اگر کسی به افکار دیگران بها ندهد و آنها را دون شأن خواندن و شنیدن بداند، حاضر به گفت‌وگو و مباحثه نباشد، یا در مباحثه، تنها غرضش غلبه بر رقیب و محکوم کردن او باشد، نه مبادله رأی و اموختن نکته‌ای؛ و یا اگر همه این‌امور هست، آداب منطقی و اخلاقی مباحثه را رعایت نکند، چنین کسی متعصب و جامدالفکر است.»<sup>۳۰</sup>

به اعتقاد «هابرماس» متفکر آلمانی، خرد ارتباطی استوار است به منطق مکالمه و

«گادامر» می‌گوید: «پیش‌فرض هرمنوتیک انسانی این است: دیگری ممکن است برحق باشد، هر چند ممکن است رعایت این اصل زندگی را دشوار سازد، ولی به‌نظر من، پایه و اساس زندگی جمعی، همین اصل است.»<sup>۲۹</sup>

## ۶. پرهیز از توهین و افترا

متهم نمودن حریف به ردایب فکری و اخلاقی، به منظور شکست و عقب‌نشینی او از صحنه و ایجاد رُعب و وحشت در دل او، روشی زشت و خردناپسند است. این روش مذموم اگر در عرصه عمومی نقد و گفت‌وگو، متداول و رایج شود، اخلاق عمومی جامعه جریحه‌دار، آگاهی عمومی مختل و شأن و منزلت متفکران، زیرسؤال می‌رود. مروجان این روش ضد اخلاقی، کسانی هستند که قدرت رویارویی با اندیشه‌ها را ندارند و ناگزیر به حره اتهام و تکفیر متوسل می‌شوند. برای سالم ماندن فضای گفت‌وگو و مباحثه و روشن ماندن چراغ حقیقت، باید به معیارها و موازین اخلاقی پایبند بود و رعایت حرمت حریف را نمود.

«از شیوه‌های نادرست در نقد اندیشه‌ها، انگ و برجسب زدن به صاحبان اندیشه‌ها و انتساب آنها به افراد و مکاتب و مسلک‌های بیگانه و نامطلوب و در یک کلام برخورد کلیشه‌ای است. در مقام نقد اندیشه، استفاده از برجسب‌هایی چون ارتجاعی، قشری، غرب‌زده، لیبرال، فاشیست و... به رغم اینکه متأسفانه در تحقیر و از میدان بدرکردن رقیب، و البته به‌طور موقت، بسیار تواناست، اما اجتماع همه این القاب مطرود، ذره‌ای در بنیان منطقی سخن و اندیشه کسی، خلل وارد نمی‌کند... با ابرو درهم کشیدن و تخلیه هیجانات و عقده‌گشایی، هیچ مشکل فکری حل نمی‌شود. خردمند کسی است که عقلش از احساسش آسیب‌نبیند... در دعوت به حق، هم استفاده از متقن‌ترین روش منطقی و هم از ستوده‌ترین شیوه اخلاقی ضروری است، نه مغالطه و سخنان بی‌پایه به‌کار می‌آید و نه استفاده از شیوه‌های غیر اخلاقی.»<sup>۳۰</sup>

در ماده شش قانون مطبوعات جمهوری اسلامی، «افترا به مقامات، نهادها، ارگان‌ها و هریک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی که حرمت شرعی دارند، اگر چه از طریق انتشار عکس یا کاریکاتور باشد» ممنوع شده است.

در عالم انسانیت، هیچ‌کس مصون از اشتباه و خطا نیست. اما انگشت گذاشتن بر این ضعف‌ها و بزرگ کردن آنها به منظور منفور جلوه دادن حریف در چشم دیگران، شیوه‌ای است که اگر فراگیر شود مروج این شیوه را نیز از آسیب مصون نگه نمی‌دارد. توهین و افترا و لجن‌مان کردن، شیوه‌ای است که همیشه می‌خواهند در مسابقه‌ای که حریفی وجود ندارد، برنده باشند و با شکستن قاعده اخلاقی و انسانی بازی، توپ را وارد دروازه خالی نمایند، این کار، فساد و فریب است و در خور هیچ عنوان اخلاقی نمی‌باشد. □

## پی‌نوشتها:

۱. رامین جهاننگو، گاندی و عدم خشونت، نشریه پیام یونسکو، ش ۲۶۵، سال بیست‌وسوم، تیرماه ۱۳۷۱.
۲. انقلاب یا اصلاح، گفت‌وگو با مارکوزه و پوپر، ترجمه هوشنگ وزیری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۱.
۳. کارل یاسپرس، آغاز و انجام تاریخ، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳.
۴. مراد فرهادپور، بلورلیسم دینی [بزرگ‌د] نشریه کیان، ش ۲۸، سال پنجم، آذر-بهمن ۱۳۷۴.
۵. کارل یاسپرس، آغاز و انجام تاریخ.
۶. پل ریکور، قدرت و دولت، ترجمه کاظم فیروزمند، نگاه نو، ش ۲۶، آبان ۱۳۷۴.
۷. کارل کوهن، دموکراسی، ترجمه فریرز مجیدی، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳.
۸. کارل یاسپرس، آغاز و انجام تاریخ.
۹. حسین بشیریه، دولت عقل، تهران: مؤسسه نشر علوم نوین، ۱۳۷۴.
۱۰. روی هریس، آزادی بیان، ترجمه حسینی نوردی، نشریه کیان، ش ۲۴، فروردین واردیهشت ۱۳۷۴.
۱۱. کارل یاسپرس، آغاز و انجام تاریخ.
۱۲. شن مکربراید، یک جهان، چندین صد، ترجمه ابرج پاد، انتشارات سروش.
۱۳. هلن داری شز، آزادی بیان، نخستین آزادی، ترجمه داوود طباطبایی، نشریه پیام یونسکو، ش ۲۸۶، فروردین ۱۳۷۳.
۱۴. کارل کوهن، دموکراسی.
۱۵. محمد رفیع محمودیان، اخلاق و تحولات اجتماعی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۹۴، ۹۳، سال نهم، ش ۹ و ۱۰ خرداد و تیر ۱۳۷۴.
۱۶. کارل کوهن، دموکراسی.
۱۷. رامین جهاننگو، حقیقت گاندی، نگاه نو، ش ۲۶، آبان ۱۳۷۴.
۱۸. مصاحبه با هانس گادامر، روی بویی، ترجمه هانه لاجوردی، ارغنون ش ۲، سال اول، تابستان ۱۳۷۳.
۱۹. محمد فنایی اشکوری، معرفت‌شناسی دینی، انتشارات برگ، ۱۳۷۴.
۲۰. همان منبع.
۲۱. کارل کوهن، دموکراسی.
۲۲. محمد فنایی اشکوری، معرفت‌شناسی دینی.
۲۳. همان منبع.
۲۴. محمد رفیع محمودیان، اخلاق و تحولات اجتماعی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی.

۲۵. حسین بشیریه، دولت عقل.

۲۶. برنارد ویلیامز، فضیلتی دست‌وپاگیر، ترجمه ع. بیرانوند، نشریه پیام یونسکو، سال بیست‌وسوم، ش ۲۶۵، تیر ۱۳۷۱.

۲۷. ادگار بیزانی، نابداری، مرگ اندیشه است، ترجمه

ع. ب. نشریه پیام یونسکو، سال بیست‌وسوم، ش ۲۶۵، تیر ۱۳۷۱.

۲۸. رامین جهاننگو، گاندی و عدم خشونت.

۲۹. مصاحبه با هانس گادامر، روی بویی.

۳۰. محمد فنایی اشکوری، معرفت‌شناسی دینی.